مشاهدات پراکنده

## جذابیت پنهان

حافظ روحانی

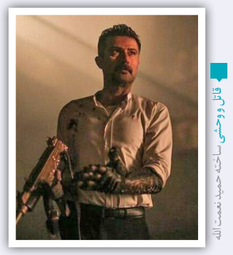

قاب روحی ساخته حمید نعمت‌الله

هیچ‌چیز به اندازه سانسور یا همان ممیزی جذاب نیست و کمتر جاذبه‌ای به اندازه ممیزی و حواشی‌اش می‌تواند تماشاگران را به تماشای فیلمی ترغیب کند یا حتی بر نظرشان درباره کیفیت یک فیلم تأثیر بگذارد. جادوی ممیزی آنقدر مؤثر است که حتی از سال‌ها قبل تا هنوز هم شایعه‌ای دهان به دهان میان اهالی سینما می‌پیچد که سینماگران هرازگاهی برای موفقیت فیلم‌شان از دستاویز ممیزی بهره می‌برند و ادعا می‌کنند که ممیزی مانع نمایش فیلم‌شان شده یا نمایش‌اش را به تعویق انداخته یا برای توجیه ایرادات روایی، ضعف‌ها را گردن ممیزی می‌اندازند؛ هرچند نمی‌توان و نباید انکار کرد که ممیزی تاکنون مسبب آسیب‌های شدید به فیلم‌ها و سینماگران فراوانی شده است. بخش نمایش‌های ویژه جشنواره اخیر احتمالا شکل رسمی‌تر نوعی از نمایش است که بارها و بارها در دوره‌های پیشین‌هم به شکل غیررسمی برقرار بود؛ نمایش بی‌خبر فیلمی ممنوعه یا مشکل‌دار که خبرش به‌جای اعلام رسمی دهان‌به‌دهان می‌گشت تا با این شیوه هم برگزارکنندگان جشنواره در نقش قهرمان سختکوش مبارزه با فشارهای بیرونی ظاهر شوند و هم فرصت انکار و حاشا را برای خود محفوظ نگه دارند و هم اهالی رسانه از فرصت ویژه‌ای که در اختیارشان قرار گرفته به خود غره شوند و همه اینها یعنی فرصتی طلایی برای صاحبان فیلم‌ها تا در پس هاله مرموز ممیزی پنهان شوند و از فرصت پیش‌آمده و سروصدای برپاشده برای فیلم‌شان بهره ببرند. تردید دارم بتوان از آسیب‌های گاه جبران‌ناپذیری که ممیزی – تحت عناوین مختلف - در طول تمامی ادوار به فیلم‌ها و سینما زده گذشت ولی نمی‌توان فراموش کرد که ممیزی مسبب جذاب‌شدن فیلم‌هایی شده که همچون سایه‌ای مرموز در پس هاله ممیزی نهان شده‌اند و بر درک ما از کیفیت و اهمیت فیلم تأثیر گذاشته‌اند. تنها کافی است که به گفت‌وگوهایی که حول فیلم‌های بخش نمایش‌های ویژه جشنواره امسال برپا شده نگاه کنید. شاید آن پژوهشگران دانای آینده با نگاه و مقایسه میزان نوشته‌هایی که درباره فیلم‌های بخش نمایش‌های ویژه امسال جشنواره منتشر شده با کل نوشته‌هایی که درباره فیلم‌های بخش مسابقه به انتشار رسیده به نتایج جذابی برسند.

ناصر احدی

محمدرضا اردلان یکی دیگر از فیلم‌اولی‌های جشنواره امسال است. او که متولد سال ۱۳۶۱ است، تا مقطع کارشناسی ارشد سینما خوانده و فیلمنامه «فریاد» هم کار عملی پایان‌نامه ارشدش بوده. اردلان، به‌گفته خودش، به ادبیات علاقه دارد و درواقع عشق و علاقه به داستانگویی او را به سمت سینما کشانده. او در ادبیات دلبسته داستان‌های گوتیک و وهم‌آلود است و در نخستین اثرش سعی کرده فیلمی در همین حال‌وهوا از تجارب خودش بسازد. تیزر «فریاد» که در فضای مجازی منتشر شده، علاقه‌مندان جدی سینما را جلب می‌کند و از یک فیلمساز حساس به نور و کادر و وزن تصویر خبر می‌دهد. مسلما فقط با تماشای کامل فیلم است که می‌شود درباره کیفیت کار اردلان قضاوت کرد. شاید به وقت اکران و بعد از تماشای «فریاد» باز هم با اردلان همکلام شدیم. فعلا این گفت‌وگو را با او انجام دادیم که در برابر شماست.

### گفت‌وگو با محمدرضا اردلان، کارگردان فیلم فریاد

# عاشق داستان‌های گوتیک هستم

**شاید بعضی‌ها فکر کنند شما فرزند آقای بهمن اردلان، تهیه‌کننده فیلمتان، هستید، خصوصا که در چند سال اخیر فرزندان بعضی از سینماگران وارد فیلمسازی شده‌اند. ولی گویا شما با آقای اردلان فقط نسبت دوری دارید.**

من با آقای اردلان نسبت فامیلی نزدیکی ندارم، ولی اجدادی چرا. به هر حال اردلان یک طایفه است.

**کمی از سابقه خودتان بگویید.**

در دانشکده سینما و تئاتر دانشگاه هنر فیلمنامه‌نویسی خواندم. ۲ ترم تدوین خواندم که تغییر گرایش دادم و رفتم فیلمنامه‌نویسی. کمی کارهای دانشجویی و دوستانه کردم. ارشد سینما رفتم دانشگاه سوره و آنجا همین فیلمنامه‌ای را که الان ساختم به‌عنوان کار عملی ارائه دادم. یک فیلم نیمه‌بلند ساختم که اقتباسی بود از داستان «گیاهی در قرنطینه» از کتاب «یوز پلنگانی که با من دویده‌اند» بیژن نجدی. اسم آن فیلم شد «قرنطینه». بعد از آن، فیلمنامه «فریاد» نوشته شد و ماند و دنبال تهیه‌کننده بودم. فیلمنامه به‌دست چند تهیه‌کننده رسید که خوششان آمد، ولی نشد. تا اینکه آقای اردلان فیلمنامه را خواند و خوشش آمد و کاملا با سرمایه خصوصی و بدون کمک هیچ نهادی ساخته شد.

**تولید فیلم چطور جلو رفت؟**

پیش‌تولید سریعی داشتیم، حدودا ۴۰روز که برای چنین فیلم سختی کمی کوتاه بود و باید بیشتر وقت می‌گذاشتیم. آبان پارسال کار را شروع کردیم. ۷۰روز تولید بود. بخشی از فیلم در اطراف شهر روانسر بود که زادگاهم است و بخشی دیگر در شهری در همان نزدیکی به اسم کامیاران. لوکیشن مرغداری اطراف شهر کامیاران بود و لوکیشن تپه و دشت در شهر روانسر. پروسه پس‌تولید کمی به تأخیر افتاد تا اینکه ۲ماه پیش توانستیم نسخه نهایی فیلم را مهیا کنیم.

**قبل از اینکه بگویید ایده اولیه فریاد از کجا آمد، اصلا بگذارید بپرسم چرا فیلم ساختید؟ چه نیاز و انگیزه‌ای شما را به سمت ساخت فیلم برد؟**

سؤال عجیبی است. جواب دادن به این سؤال خیلی برایم سخت است. اصلا ادبیات دغدغه من بود. حالا اتفاق بود یا علاقه‌ای که به سینما داشتم، آمدم سمت سینما. علاقه‌ای که به قصه‌گویی دارم قطعا خیلی نقش داشت و سینمای داستانگو را خیلی می‌پسندم. شاید اصلا ترکیب سینما و ادبیات بود که من را به سمت فیلمنامه هدایت کرد و از تدوین آمدم فیلمنامه‌نویسی خواندم. دوست داشتم بیشتر داستان‌نویسی کنم، ولی به سمت فیلمنامه‌نویسی رفتم. شور و اشتیاقی که کارگردانی در آدم ایجاد می‌کند چیزی است که یقه آدم را می‌گیرد و ول نمی‌کند. اگر این کار را دوست داشته باشی و لذت ببری از آن، به‌رغم همه مشکلاتش، این میل دیگر دست از سرت برنمی‌دارد. طی این ۷۰روز، من شبی ۳ تا ۳.۵ساعت می‌خوابیدم، ولی جزء بهترین روزهای زندگی‌ام بود یعنی هیچ وقت آنقدر احساس زنده‌بودن نکرده بودم.

**ایده فیلم از کجا آمد؟**

من به‌عنوان فیلم اول می‌خواستم یک فیلم low budget (کم‌بودجه) بنویسم که در عین حال باشکوه باشد، هرچند در فضایی کوچک و با کاراکترهای نه چندان زیاد که بشود آبرومند تولید شود و تروتمیز باشد و همه استانداردهای حرفه‌ای در آن رعایت شود، چه در فیلمنامه، چه در میزانسن و چه در پس‌تولید. گروه ما ترکیبی از آدم‌های باتجربه مثل آقای بهرام دهقان، آقای بهمن اردلان و آقای احمد اردلان و چهره‌های جوان است و می‌خواستیم کار خوبی در شأن این گروه بسازیم. قصه ما در دهه ۱۳۷۰در کرج می‌گذرد، ولی لوکیشن را به کرمانشاه و کردستان بردم و آنجا را اطراف کرج جا زدم. به‌دلیل آشنایی‌ای که با طبیعت و محیط زادگاه خودم داشتم این کار را کردم. در لوکیشن ما کوهستان و دشت در کنار هم بود که بخش کوهستان را حذف کردیم و قسمت تپه و دشت را در فیلم آوردیم که فضاهای اطراف کرج را تداعی کند. قصه هم در یک مرغداری پرت تعریف می‌شود. تقریبا کل مرغداری‌های کرمانشاه و کردستان را گشتم تا ۱۲ـ۱۰ تا نهایی شد. کلی هم تپه دیدم. ۳ـ۲ سالی پی لوکیشن بودم. آنهایی را که انتخاب شد در پیش‌تولید با طراح صحنه و فیلمبردار دیدیم و در نهایت یک مرغداری ۶۰ساله نهایی شد. یک تپه هم پیدا کردیم در زادگاه خودم که قبرستانی داشت و با کار طراح صحنه شخصیت پیدا کرد و با داستان کاملا هماهنگ شد. در اطراف شهر روانسر پر از مرغداری است و من رفت‌وآمدهایی به این فضا داشتم و فکر کردم چه لوکیشن خوبی است. کلی عناصر بصری و گرافیکی خوب می‌دهد و می‌شود فضای کارگری در آن خلق کرد. شروع به تحقیق کردم که اصلا مرغداری چطور کار می‌کند. تحقیقات میدانی‌ام طولانی بود. بعد یکی‌یکی شخصیت‌ها را خلق کردم. خیلی روی فضاسازی کار کردم و سعی کردم فضای وهم‌آلودی داشته باشد. من شخصا داستان‌هایی را که به سمت ادبیات گوتیک می‌رود دوست دارم. داستان‌های ناتورالیستی را هم دوست دارم. به هر حال چیزهایی که آدم می‌خواند در کارش اثر می‌گذارد. کارهایی که وهمی با خودشان می‌آورند، جذبم می‌کنند. در فیلمنامه هم تلفیق‌های ژانری مثل وسترن، وحشت و جنایی وجود دارد. دیده‌های شما ناخودآگاه در ذهن می‌نشیند و با تجربه شما و واقعیتی که دیده‌اید ترکیب می‌شود. همه اینها روی هم تأثیر دارد.

> در فیلم خیلی فریاد هست و عنوان فیلم در فضای فیلم حاکم است و ارتباط مستقیمی هم با ایده مرکزی فیلم دارد. پایه و اساس فیلمنامه هم به این عنوان می‌خورد. شخصیت اصلی فیلم هم اسمش «هاوار» به معنی «فریاد» است.

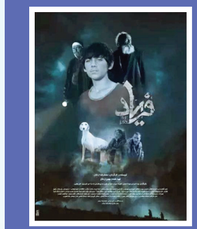

**چیزی که از تیزر فیلم دستگیرم شد این است که فیلم خشونتی را که زاده محیط است روایت می‌کند. درست است؟**

بله، خشونت یکی از عناصر کار است. برای فضاسازی هم کمک کرده. البته انواع و اقسام خشونت داریم. به‌نظرم خشونت پایانی فیلم شکل رهایی‌بخشی دارد. امیدوارم این جوری باشد. خشونت سازنده فضای ناتورالیستی و واقعیت چرک و کثیفی است که گاهی به شکل طبیعی و وراثتی و سرنوشت مقدر وجود دارد.

**از همکاری با بهزاد دورانی بگویید که در چند سال اخیر نقش‌های عجیب و غریب کم بازی نکرده، البته از کلیت گروه بازیگران.**

آقای دورانی عزیز چهره خیلی خوبی دارند. بازی‌ای که کردند، کاملا با نقش‌شان هماهنگ است. واقعا مایه گذاشتند. یک‌جا حتی وقتی داشتیم روی تپه کار می‌کردیم انگشت پایشان شکست، ولی کل آن شب و فرداشب را با همان وضعیت تحمل کردند. شانس داشتم که با مهرداد ضیایی و حمید ابراهیمی و علیرضا مهران در این فیلم کار کنم که همگی پیشینه تئاتری دارند.

آقای دورانی هم با آقای کیارستمی در «باد ما را با خود خواهد برد» کار کرده بودند. بازیگر نقش پسر ارباب هم به شکل مادرزادی مشکلات جسمی جدی داشت و کار کردن با او خیلی سخت بود و باید حرکاتی برایش تعریف می‌کردم که بتواند انجام دهد. نهایتا هم سر صحنه صامت بود که اذیت نشود و بعدا در استودیو صدایش را گرفتیم. یک بازیگر کودک هم داشتیم به اسم یاسین طلوعی که خیلی باهوش و مشتاق است و کلاس‌های بازیگری رفته و سریال هم بازی کرده. من هم سعی در خلق انسجام در کلیت بازی‌ها داشتم.

**بهتر نبود نام دیگری برای فیلم انتخاب می‌کردید که با فیلم «فریاد» مسعود کیمیایی اشتباه نشود؟**

در فیلم خیلی فریاد هست و عنوان فیلم در فضای فیلم حاکم است و ارتباط مستقیمی هم با ایده مرکزی فیلم دارد. پایه و اساس فیلمنامه هم به این عنوان می‌خورد. شخصیت اصلی فیلم هم اسمش «هاوار» به معنی «فریاد» است.

**حضور در جشنواره چه آورده‌ای برای فیلم‌تان و موقعیت حرفه‌ای خودتان در سینما دارد به‌نظرتان؟**

حضور در جشنواره می‌تواند به دیده‌شدن فیلم کمک کند و فیلم به مخاطب خودش برسد. امیدوارم این فیلم بتواند مخاطب عام جذب کند و برای آن مخاطب سینما هم که فقط کمدی می‌بینند، فضایی آماده شود که این جور فیلم‌ها را هم ببینند.

> حضور در جشنواره می‌تواند به دیده‌شدن فیلم کمک کند و فیلم به مخاطب خودش برسد. امیدوارم این فیلم بتواند مخاطب عام جذب کند و برای آن مخاطب سینما هم که فقط کمدی می‌بینند، فضایی آماده شود که این جور فیلم‌ها را هم ببینند.



کوتاه از برج میلاد

## زشت مثل نشست خبری «صددام»

شکسته‌شدن رکورد خروج از سالن هنگام نمایش فیلم «تاکسیدرمی»

مسعود پویا

■ پولسازترین بازیگر سینمای ایران در دهه ۹۰ که بیشتر شهرت و محبوبیتش را با آثار کمدی که ساخت و بازی کرد به دست آورد در دوران افول که عرصه را به کمدی‌های پسافسیلی و مشخصا به بهرام افشاری واگذار کرده و آخرین فیلم روی پرده‌اش «قیف» شکست سنگینی در گیشه خورد، در نشست خبری آخرین فیلمش «صددام» کاری کرد که تهی‌بودن فیلم و ضعف‌های فراوانش در پرداخت را شست و برد. رضا عطاران با همراهی عباس جمشیدی‌فر، هنگام برگزاری نشست و در میانه‌های صحبت‌های کارگردان جوان فیلم، شوخی زشتی اجرا کردند تا شاید بی‌مزگی فیلم را قدری جبران کنند. آمدن رضا عطاران به نشست خبری فیلم و نشستن مقابل خبرنگاران و اعلام اینکه پاسخگوی هیچ پرسشی نخواهد بود، دیگر رفتار ناپسند کمدینی بود که مدت‌هاست با فیلم‌هایش کسی را نمی‌خنداند. نشست خبری فیلم «صددام» شبیه رئالیتی‌شوهای نمایش خانگی بود که چند بازیگر مقابل دوربین هر هنری را که به ذهن‌شان می‌رسد، رو می‌کنند. حرکات عطاران و جمشیدی‌فر باعث شد که تمامی تمرکز عکاسان به حرکات آنها جلب شود و حتی باعث خنده برخی از حاضران در سالن نیز بشود.

این اتفاقات واکنش مجری نشست خبری «صددام» را هم در پی داشت اما عطاران و جمشیدی‌فر اعتنایی به تذکر مجری نکردند. کارگردان فیلم نیز با خندیدن‌های اضافی خود را تحت‌تأثیر این رفتارها نشان می‌داد. حاشیه‌های این نشست به همین رفتارها ختم نشد و تهیه‌کننده فیلم در طول برگزاری نشست شروع به تغییر عوامل حاضر در جایگاه و جایگزین کردن افراد دیگر و دعوت از آنها برای حضور روی صحنه کرد. این رفتارهای سطحی همگی باعث شد که نشست خبری «صددام» تبدیل به یک نشست مسخره شود که نه‌تنها خروجی قابل‌قبولی نداشت، بلکه رضا عطاران با همراهی کارگردان و تهیه‌کننده اصحاب رسانه را به سخره گرفتند.

■ خروج از سالن سینما حین نمایش فیلم، به‌عنوان واکنش اعتراضی از سنت‌های رایج جشنواره است و امسال هم بارها شاهد این اتفاق بودیم. با این همه به‌نظر می‌رسد رکورد خروج تماشاگران از سالن هنگام نمایش فیلم «تاکسیدرمی» شکسته شد. فیلم آنقدر ضعیف و شوخی‌هایش سطحی بود که تعداد زیادی از حاضران در کاخ جشنواره ترجیح دادند از سالن خارج شوند. باید دید رکورد «تاکسیدرمی» در یکی دو روز پایانی جشنواره شکسته خواهد شد یا خیر.